

به نام خدا

فصل سوم: کودکان وحشی و زبان

درس: روانشناسی زبان

مدرس: حمیده اداوی

کلاس ضمن خدمت ورودی ۹۷

سرفصل‌های این بخش

- ۱- افسانه‌ها، پادشاهان و امپراتوران شریر
- ۲- ویکتور: پسر وحشی در آویرون
- ۳- جنی: کودکی که در سلول انفرادی رشد کرده بود
- ۴- ایزابل: کودکی که با مادر لال خود حبس شده بود
- ۵- هلن: دختر کر و کوری که به شهرت رسید
- ۶- آیا برای زبان آموزی سن حساسی وجود دارد؟

چنین به نظر می‌رسد که انسان‌ها همواره درباره‌ی این مطلب که آیا زبان ماهیتی فطری دارد و به اندازه راه رفتن و لبخند زدن طبیعی است یا خیر، به تفحص پرداخته‌اند. انسان همچنین این پرسش را مطرح ساخته است که آیا کودکان بدون داشتن تجربه زبانی نیز قادر به تولید آن هستند. برخی بر این باورند که اگر کودکی در معرض گفتار قرار نگیرد، به زبان اولیه بشر سخن خواهد گفت.

۱- افسانه‌ها، پادشاهان و امپراتوران شریر

بر اساس افسانه‌ها، آزمایش‌هایی برای مشخص شدن اینکه اگر کودکی در معرض زبان نباشد به چه زبانی سخن خواهد گفت، به انجام رسیده است. هرودوت مورخ یونان باستان داستانی را از کشیشان مصر در مورد یک پادشاه مصر به نام پسامتیک مطرح می‌کند. در این داستان این پادشاه دو نوزاد را به چوپانی سپرد تا آنان را نزد خود نگه دارد و به چوپان امر کرد که هیچکس نباید در حضور نوزادان سخن بگوید. این پادشاه مصری چنین فرض می‌کرد که بدون دخالت زبانی خاص، کودکان سرانجام به زبان اولیه بشر سخن خواهد گفت. بر اساس گفته‌های چوپان نخستین واژه که این دو کودک بیان کردند در زبان فنیقی به معنی نان بود. پادشاه احساس می‌کرد که به زبان اولیه بشر پی برده است، اما برخی با تشکیک در این امر اظهار داشتند که ممکن است کودکان با تقلید از صدای گوسفندها و بزها چنین صداهایی را تولید کرده باشند. اندیشمندان اروپایی در قرون وسطی نیز وقت زیادی را به بحث پیرامون زبان آدم و حوا صرف کردند و حتی برای بازسازی آن نیز همت گماردند. هر چند امروز افراد تحصیل کرده این اعتقاد را که اگر کودکی از بدو تولد از زبان محروم شود، به زبان اولیه یه هر زبان دیگری سخن خواهد گفت رد می‌کنند، علاقه علمی فراوانی به زبان‌های اولیه و تأثیرات محروم بودن از زبان وجود دارد. با مطالعه کسانی که به محرومیت و انزوای زبانی دچار شده‌اند ممکن است بتوان اطلاعاتی در مورد ماهیت زبان انسان، چگونگی یادگیری و بهترین زمان یادگیری آن به دست آورد.

از آنجا که ملاحظات اخلاقی، دانشمندان را از اجرای آزمایش محرومیت زبانی در کودکان بازمی‌دارد آنان همواره در جستجوی کودکانی هستند که بنا به دلایلی از جامعه دور افتاده‌اند و به محرومیت زبانی دچار گردیده‌اند. در چند قرن اخیر درباره کودکانی که به وسیله گرگ‌ها، خوک‌ها،

گوسفندها یا حیوانات دیگر بزرگ شده‌اند گزارش‌های منتشر شده است. کودکانی نیز وجود دارند که والدین‌شان یا دیگران آنان را در مکانی حبس کرده‌اند و در نتیجه از دریافت زبان محروم مانده‌اند. متأسفانه اغلب گزارش‌هایی که درباره کودکان دنیای وحش منتشر گردیده، برای بررسی علمی از کفایت لازم برخوردار نیستند. با این حال برخی از این گزارش‌ها بخوبی مستند گردیده‌اند و ما در اینجا مهمترین آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲- ویکتور: پسر وحشی در آویرون

در ژانویه ۱۸۰۰ میلادی با پیداشدن پسرچه‌ای در جنگل‌های نزدیک دهکده سنت سرنین در ناحیه آویرون فرانسه، شور و اشتیاق فزاینده‌ای برای تحقیق در مورد کودکان وحشی به وجود آمد. این پسرچه که تقریباً ۱۱، ۱۲ ساله بود فقط تکه پاره‌هایی از یک پیراهن را به تن داشت و صدایی شبیه به حیوانات را تولید می‌کرد. سیکارد سرپرست مؤسسه کر و لال‌ها در پاریس از وضعیت این پسر آگاهی یافت و تصمیم گرفت تا از او نگهداری کند. سیکارد متوجه شد که بین این پسرچه که در انزوا از زبان محروم بوده است و کودکانی که به دلیل ناشنوایی، از زبان و ارتباط اجتماعی محروم شده‌اند، شباهت بسیاری به چشم می‌خورد. به همین دلیل تصمیم گرفت که از روش‌های آموزشی که برای کودکان ناشنوا به کار می‌برد برای این پسرچه هم استفاده کند. پس از مدتی با مشاهده نکردن پیشرفتی در این پسرچه سیکارد خیلی زود امید خود را از دست داد و مسئولین مؤسسه با توجه به آموزش ناپذیر بودن این کودک دست از آموزش او کشیدند. اما خوشبختانه مربی آموزشی خلاق و فداکار دیگری به نام ایتارد مسئولیت آموزش او را به عهده گرفت و نام او را ویکتور گذاشت و با برنامه بلند مدت آموزشی که شامل آموزش‌های اجتماعی و همین‌طور زبانی بود، به موفقیت زیادی دست یافت. او توانست با برنامه‌هایی که برای اجتماعی شدن ویکتور طراحی کرده بود به او کمک کرد تا حد زیادی نسبت به دنیای اطراف خود آگاهی پیدا کند. اما برای ایتارد آموزش زبان به ویکتور بسیار ناامیدکننده بود. وی تلاش می‌کرد تا ویکتور را تنها به تکرار چند واژه و صدا وادارد، اما همواره با شکست مواجه می‌شد و ایتارد به این نتیجه رسید که انتظار حرف زدن از فرد بالغی که تقریباً تمام عمر خود را در دنیای وحشی سپری کرده است چندان واقع‌بینانه نیست. با این همه ویکتور می‌توانست صداهای گفتاری و صداهای دیگر محیط را از یکدیگر تشخیص دهد و حتی

می‌توانست بین صداهاى طبیعى گفتار و صداهاىى که کودکان ناشنوای مؤسسه محل اقامتش با تلفظ ضعیف بیان می‌کردند فرق بگذارد. ایتارد آموزش زبان از طریق تقلید گفتار به ویکتور را متوقف کرد و توجه خود را به یکی دیگر از اهداف خود یعنی پیشبرد توانایی‌های ادراکی او معطوف ساخت. او متوجه شد که میتوان حروف الفبا را با استفاده از حروف بریده شده به ویکتور آموخت. و پس از مدتی او توانست تا حدی بخواند و بنویسد با این روش اما هنوز قادر به گفتار نبود. ایتارد علت اینکه چرا ویکتور خواندن و نوشتن را آموخت ولی موفق به فراگیری گفتار نشد را نمیدانست چرا که هنوز این امکان وجود نداشت که بشود فهمید ویکتور دچار نوعی صدمه مغزی شده یا به اختلال مغزی مادرزادی دچار شده است که بر درک و تولید زبانی او تأثیر می‌گذارد. ایتارد تلاش‌های زیادی کرد تا ویکتور بتواند حرف بزند اما تلاش‌های او ثمری نداشت و ویکتور تا پایان عمر لال باقی ماند.

۳- جنی: کودکی که در سلول انفرادی رشد کرده بود

سرگذشت آویرون و رها کردن او چیز غیرمعمولی نبود و هنوز هم گاهی اتفاق می‌افتد، اما انزوای اجتماعی حکایت دیگری است. کودکانی وجود دارند که حتی از محیط بیرون خانه منع می‌شوند و تحت چنان سوء رفتارهایی قرار می‌گیرند که سخن گفتن درباره‌ی آنها احساسات انسان را جریحه‌دار می‌کند. سرگذشت دختری به نام جنی یکی از این موارد است.

در اواخر دهه ۱۹۷۰ در یکی از شهرهای ایالات متحده دختری ۱۳ ساله را پیدا کردند به نام جنی این در حالی بود که او به مدت ۱۲ سال توسط پدرش در یک اتاق کوچک زندانی شده بود. در طول روز جنی برهنه به صندلی توالت بسته می‌شد و شبها نیز در کیسه خوابی تنگ در یم رخت‌خواب قفس مانند می‌خوابید. به او غذا می‌دادند اما هرگز با او صحبت نمی‌کردند. پدری دائما او را با چوب‌دستی کتک می‌زد و در حال کتک زدن مانند سگ خرناس می‌کشید. او صدای هیچ انسانی را نمی‌شنید و تنها ارتباط او با انسان وقتی بود که به او غذا می‌دادند یا کتک می‌خورد. بجز برخی قطعات پلاستیکی و کاغذی چیز دیگری برای دیدن، لمس کردن یا کاری برای انجام دادن نداشت. سرانجام مادر جنی به همراه او از خانه گریخت و وقتی ماجرای جنی برای مسئولان آشکار شد و روزی که قرار بود پدرش محاکمه شود، پدرش خودکشی کرد.

موقعی که جنی پیدا شد وضعیت جسمی او رقت‌انگیز بود. بعلاوه او با کتک همواره خاموش شده بود و به نظر می‌رسید که فاقد زبان باشد. بر اساس اطلاعاتی که از مادر او به دست آمد، جنی قبل از حبس درست وقتی که ۲۰ ماهه بود، فراگیری زبان را آغاز کرده بود. جنی نیز مانند ویکتور در هفته‌های نخست آزادی، هوشیار و کنجکاو بود. اما برعکس ویکتور نشانه‌های از قابلیت درک را از خود بروز می‌داد و حتی برخی از واژه‌های منفرد مانند مادر را تقلید می‌کرد (اگرچه کمی غیرطبیعی)، اما او نمی‌توانست یک جمله ساده را درک کند. به طور کلی او تنها به اشارات و آهنگ کلمات واکنش نشان می‌داد. با مجموعه آزمایش‌های روانشناختی مشخص شد که توانایی‌های شناختی او در حد یک کودک دوساله است و ویژگی‌های زبانی‌اش نیز در سطح کودکان دوساله‌ای است که از مراحل اولیه زبان‌آموزی می‌گذرند. با این همه او پس از چند ماه مراقبت به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر کرد. به سرعت رشد کرد، وزن و نیرویش افزایش می‌یافت و قادر به پیاده‌روی های طولانی شد. پس از چند ماه واژه‌های مربوط به صدها چیز را فراگرفت. به زودی موفق به درک جملاتی که در حضور او گفته می‌شد، شد. اما با این حال او نسبت به جملات امری با تأخیر پاسخ می‌داد. بدرستی مشخص نبود که عامل این تأخیر خاطرات کتک خوردن او از پدر بوده یا عامل دیگری در این امر دخالت داشته است. به مرور جنی جملات طولانی‌تری را تولید کرد. بنابراین جنی مانند همه کودکان از مرحله تک‌کلمه‌ای گفتار به مرحله چندکلمه‌ای تلگرافی گذر کرده بود. تفاوت او با سایر کودکان در این بود که انتقال در سایر کودکان در حدود یک و نیم تا دو سالگی رخ می‌دهد، اما جنی در این مرحله ۱۴ ساله بود. در خلال ۵ سال اول او تحت مراقبت یک نامادری مهربان بود و از طرف محققین نیز توجه خاصی به رشد او شد به همین دلیل پیشرفت اجتماعی او چشمگیر شد، او از رفتن به مغازه‌ها، پیاده‌روی و بازی کردن لذت می‌برد.

پس از گذشت یک سال از پیدا شدن جنی، مجدداً آزمایش‌های برای ارزیابی توانایی‌های زبان او به عمل آمد. ساخت‌های نحوی مختلف مانند درک نفی ساده، درک صفات مختلف، حروف اضافه، بندهای موصولی و... جنی در اغلب آزمایش‌ها از درک خوبی برخوردار بود، هر چند در جملات فصلی، زمان دستوری و ضمائر فاعلی و مفعولی با مشکل روبرو می‌شد. به هر حال توانایی درک گفتار او بسرعت پیشرفت کرده بود. با اینکه او پیشرفت خوبی داشت، اما پیشرفت او کند بود. به طور کلی او بسیار کم حرف بود و تنها وقتی حرف می‌زد که با او صحبت کنند. او هرگز مانند کودکان

طبیعی که در فرایند زبان آموزی از بازی‌های زبانی و تولید بی مقدمه و خودبخود عبارات استفاده می‌کنند، بهره‌ای نجست. به نظر می‌رسد سال‌ها کتک خوردن به علت کوچکترین صدا فاصله طبیعی را که بین درک و تولید زبانی کودکان طبیعی وجود دارد، در جنی افزایش داده بود. با گذشت زمان فاصله بین دو توانایی تولید و درک گفتار در کودکان عادی کم می‌شود و کودکان عادی به جایی می‌رسند که قادر به تولید عمده آن چیزی هستند که آن را درک می‌کنند، اما در مورد جنی این فاصله کماکان باقی ماند.

زبان‌آموزی جنی برای مدت ۸ سال مورد بررسی قرار گرفت و پس از این مدت او پیشرفت کمی از خود نشان داد. توانایی زبانی او، چه به لحاظ درک و چه به لحاظ تولید پایین‌تر از سطح طبیعی بود و گفتار او غیردستوری باقی ماند. جنی نیز مانند ویکتور با وجود توجه و مراقبت نتوانست دانش زبانی خود را تا سطح طبیعی فراگیرد.

۴- ایزابل: کودکی که با مادر لال خود حبس شده بود

در سال ۱۹۴۲ ماری ماسون گزارشی را در مورد دختر بچه‌ای به نام ایزابل منتشر ساخت که تا شش و نیم سالگی با مادر لالش حبس شده بود و تا آن زمان نتوانسته بود به فراگیری زبان بپردازد. مادر ایزابل از دو سالگی از یک صدمه مغزی رنج می‌برد هرگز زبان یاد نگرفت و خواندن و نوشتن هم نمی‌دانست و با دیگران با استفاده از علائم من‌درآوردی خودش ارتباط برقرار می‌کرد. و این مادر و دختر به مدت شش سال و نیم در اتاقی که سایبانش هم افتاده بود، زندانی بودند و سرانجام ایزابل به همراه مادرش فرار کرد و توجه مسئولان به آنها جلب شد و ایزابل در بیمارستان بستری شد و ماسون که در آن زمان معاون درمانگاه گفتاردرمانی بود وظیفه کمک کردن به ایزابل را به عهده گرفت. پس از آنکه ایزابل دوران خجالتی اولیه را پشت یر گذاشت، نسبت به محیط اطراف خود کنجکاوی از خود نشان می‌داد و به چیزهایی که علاقه‌اش را جلب می‌کردند اشاره می‌کرد و شکلک درمی‌آورد. به رغم اینکه ایزابل توانایی تولید گفتار را نداشت با این حال توانایی درک معنای جملات را به روشنی از خود بروز می‌داد. او این نکته اساسی را دریافته بود که صداها ی گفتاری نماد اشیا هستند. ایزابل نخستین تلاش خود را برای سخن گفتن تنها یک هفته پس از ملاقات ماسون با او به عمل آورد. در مدتی کمتر از سه ماه، ایزابل توانست جملاتی را تولید کند، درست پس از یک

سال، ایزابل به داستانی که برای او خوانده می شود به دقت گوش می دهد. او با واژه های محدود نکات اصلی داستان را بازگو می کند. بنابراین ایزابل فقط بعد از ۲۰ ماه توانست نخستین واژه گفتاری خود را به جملات کامل و پرسش های هوشمندانه گسترش دهد. حقیقتا زبان آموزی ایزابل دستاورد بزرگی بود و این دستاورد با نتایجی که ویکتور و جنی به دست آوردند کاملاً متفاوت است.

هلن: دختر کر و کوری که به شهرت رسید

هر بحثی راجع به محرومیت زبانی باید در برگیرنده سرگذشت هلن کلر باشد، کسی که از خردسالی بینایی و شنوایی خود را از دست داد. در واقع او در بدو تولد سالم بود، اما به علت بیماری در نوزده ماهگی نابینا و کر شد. بنابراین قبل از آنکه این ماجرای غم انگیز برایش اتفاق بیفتد، او مراحل اولیه زبان آموزی را تجربه کرده بود. این تنها تجربه زبانی هلن بود، تا اینکه بعد از ۶ سال در سن ۷ سالگی والدین او تصمیم گرفتند تا آنی سولیون میسی به دخترشان زبان بیاموزد. با وجود نقص بینایی و شنوایی هلن، تلاش های معلم او برای آموزش زبان از طریق حس لامسه با موفقیت مواجه شد. او زبان را با لمس کردن یاد گرفت. او همچنین استفاده از خط بریل را یاد گرفت و موفق به اخذ مدرک افتخاری از دانشگاه هاروارد شد و نویسنده و سخنوری تحسین برانگیز در خدمت به معلولان گردید. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که معرف معلم هلن گراهام بل مخترع تلفن بود بل قبل از اختراع تلفن مانند پدرش یک مربی و محقق برجسته در زمینه ناشنوایان بود.

هلن چگونه توانست این سطح از بلاغت زبانی را به دست آورد؟ می توان چنین استدلال کرد که موفقیت کلر در زبان آموزی تا حد زیادی از ارتباط اولیه او با زبان در خردسالی ناشی می شود. اما با توجه به اینکه او مدت شش سال در معرض زبان نبوده است یادگیری اولین واژه نیز با سختی و صرف مدت طولانی امکان پذیر شد، ظاهراً به نظر می رسد که تجربه زبانی قبل از بیماری، نفع چندانی برای کلر نداشته است. اما در عین حال این احتمال نیز وجود دارد که تجربه اولیه زبانی کلر در خردسالی به روی مغز و ذهن او تأثیرات شناختی مثبتی به وجود آورده و بعدها او از این تأثیرات بهره جسته باشد.

۶- آیا برای زبان‌آموزی سن حساسی وجود دارد؟

در اینجا می‌توان این پرسش را مطرح ساخت که به چه دلیل ایزابل و هلن کاملاً موفق شدند زبان را بیاموزند اما ویکتور و جنی با شکست مواجه شدند، حتی با وجود اینکه مربیان دلسوزی هم داشتند. در یک مورد نمی‌توان شک کرد و آن این است که کودکان بدون قرار گرفتن در معرض زبان، هیچ زبانی را فرانخواهند گرفت، چه رسد به اینکه زبان اولیه نوع بشر هم باشد. کودکان باید قبل از فراگیری زبان به صورت گفتار، نوشتار، اشارات یا به صورت لامسه‌ای در معرض آن قرار بگیرند.

با بررسی سرگذشت ویکتور، جنی، ایزابل و هلن، سه عامل اساسی را می‌توان مشخص کرد که در میزان موفقیت آنها نقش داشته‌اند: ۱- سنی که در آن از در معرض زبان بودن محروم بودند. ۲- مدت محرومیت از در معرض زبان بودن. ۳- میزان صدمات جسمی، ذهنی و اجتماعی که قبل از پیدا شدن و آموزش زبان محتمل شده‌اند.

در مورد ویکتور در ارتباط با چگونگی رهاشدنش در دنیای وحش و اینکه آیا قبلاً در معرض زبان قرار داشته یا نه، اطلاعی در دست نیست. و مشخص نیست که قبل از رها شدن با انسان‌ها در ارتباط بوده است یا نه و یا اینکه عقب مانده بوده است و دلیل رهاشدنش این موضوع باشد، اطلاعاتی در دست نیست، بصراحت نمی‌توان در مورد علت ناتوانی ویکتور در به دست آوردن توانش کامل زبانی اظهارنظر کرد. در هر حال توجه به این نکته که زبان نوشتاری او نسبت به زبان گفتاری‌اش رشد بهتری داشت از اهمیت خاصی برخوردار است. چنین یافته‌ای می‌تواند بدان معنا باشد که تأثیر سن بر مهارت‌های حرکتی لازم برای تولید گفتار بیش از تأثیر آن بر جنبه‌های دیگر زبان است.

جنی قبل از اینکه در معرض زبان قرار بگیرد ۱۳ سال داشت، تقریباً همسن ویکتور. در هر حال با وجود بیش از ۱۱ سال انزوا، او در مقایسه با ویکتور به سطح بالاتری از زبان دست یافت و دست‌آورد او عمدتاً در حیطه درک گفتار بود. موفقیت جنی در این زمینه بیانگر آن است که اگر سن حساسی برای فراگیری مفاهیم بنیادی زبان اول مانند ساخت‌های دستوری، قواعد دستوری و واژگان متصور باشد، این سن نمی‌تواند خیلی پایین در نظر گرفته شود، چرا که وقتی جنی شروع به یادگیری زبان کرد ۱۳ سال داشت.

پیشرفت زبانی ایزابل و هلن با پیشرفت زبانی ویکتور و جنی مغایرت دارد واقعا دلیل موفقیت این دو دختر چه می‌تواند باشد؟ وجه اشتراک این دو دختر پس از گذراندن یک دوره محرومیت زبانی در واقع سنی است که در معرض زبان قرار می‌گیرند و آموزش شروع می‌شود: ایزابل ۶ سال و هلن ۷ سال داشت، در مقایسه با این دو ویکتور و جنی سنشان دو برابر بود. بنابراین همانطور که برخی از نظریه‌پردازان مانند لنه‌برگ اشاره کرده‌اند رشد بیولوژیک بدن به ویژه مغز، عامل اصلی است که بر جنبه‌های مختلف فرایند زبان‌آموزی حاکم است.

در هر حال دلیل اصلی هر چه باشد، می‌توان به این نتیجه رسید که سن حساس برای فراگیری کامل زبان اول باید کمتر از ۱۲ سال و بیشتر از ۶ و ۷ سال باشد. اما به هیچ‌وجه نمی‌توان از صحت این نتیجه‌گیری اطمینان داشت؛ چون عملکرد ضعیف ویکتور و جنی ممکن است ناشی از عوامل دیگری باشد. ما بدرستی نمی‌دانیم که اگر ویکتور (با این فرض که عقب‌افتادگی مادرزادی نداشت یا از اختلال ذهنی رنج می‌برد) و جنی در مدتی که از زبام محروم بودند، به جای منزوی شدن به لحاظ اجتماعی پذیرفته می‌شدند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ اگر از آنان مراقبت شده بود و به آنان عشق ورزیده می‌شد چه پیامدی را به دنبال داشت؟ روی هم رفته والدین هلن از او با ملاطفت و دقت مراقبت می‌کردند و حتی ایزابل هم در آن اتاق کوچک در بسته از نعمت همراهی و مهر مادری برخوردار بود. همان‌طور که از بررسی سرگذشت کودکان وحشی مشاهده شد، هنوز شرایط تجربی ایدئالی برای بررسی موضوع سن حساس در فراگیری زبان اول فراهم نیامده است.